

کیفرزدایی از جرایم کسب و کار

مجتبی جعفری*

چکیده

امروزه اقتصاد و رونق اقتصادی یکی از مؤلفه‌های مهم و حیاتی پیشرفت و قدرت یک حکومت و ملت شناخته می‌شود و تلاش برای توسعه و تعمیق فعالیت‌های اقتصادی به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها و نگرانی‌های سیاستمداران و برنامه‌ریزان تبدیل گشته است. در این شرایط بدیهی است که برای تقویت نیروی حکومت مرکزی از یک سو و جلب رضایت شهروندان از دولت از سوی دیگر یکی از مهم‌ترین سیاست‌های دولت حمایت از رشد و توسعه و رونق اقتصادی خواهد بود تا در سایه آن دولت بتواند اقتدار ملی خویش را افزایش دهد و هرگونه تهدید بالقوه علیه حاکمیت سیاسی خود را از پیش رو بردارد. طبیعتاً تحقق این اهداف نیازمند اتخاذ سیاستی کارآمد در بخش اقتصادی است که فراهم کردن شرایط لازم برای سرمایه‌گذاری یکی از مهم‌ترین و جدی‌ترین سیاست‌ها در این زمینه محسوب می‌گردد. دولت‌ها ابزارهای فراوانی برای حمایت از سرمایه‌گذاری و خصوصی‌سازی در اختیار دارند که از جمله می‌توان به تعدیل ابزارهای زرادخانه کیفری در مواجهه با جرایم و ناهنجاری‌های اقتصادی اشاره نمود. به نظر می‌رسد، کیفرزدایی از حقوق فعالیت‌های اقتصادی قادر است که آرمان مورد نظر ما در خصوص حمایت از اقتصاد و سرمایه‌گذاری را به نتیجه برساند. در این مقاله سعی شده است این موضوع مورد بررسی و تحلیل حقوقی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: کیفر، کیفرزدایی، جرم‌زدایی، سرمایه‌گذاری، خصوصی‌سازی.

dr.mdjafari@semnan.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۵/۲۵

* عضو هیأت علمی دانشگاه سمنان

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۹/۲۵

مقدمه

همزمان با پیدایش اشکال نخستین جوامع مدرن در طول قرن نوزدهم رسالت جدیدی بر عهده حقوق کیفری گذاشته شد که عبارت بود از حمایت کیفری از فعالیت‌های تجاری و اقتصادی در کشورهای صنعتی. این تحول به معنای شکل‌گیری رشته تازه‌ای در قلمرو حقوق کیفری بود که بعدها در همین کشورها تحت عنوان «حقوق کیفری امور تجاری و بازرگانی»^۱ به شهرت رسید. مبنای پیدایش این رشته جدید دغدغه خاطر قانون‌گذاران غربی به منظور حمایت از فعالان اقتصادی بود و از همین رو جرایم و مجازات‌های جدیدی وارد قلمرو حقوق کیفری گشت تا کاستی‌های حقوق کیفری موجود در حمایت از فعالیت‌های اقتصادی جبران گردد. با این همه، حدود یک سده بعد دولت‌های غربی احساس کردند که پدیده کیفرگذاری افراطی در قلمرو حقوق فعالیت‌های اقتصادی موجبات پیدایش نوعی ناامنی حقوقی برای صاحبان سرمایه و فعالان اقتصادی بخش خصوصی اعم از اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی را فراهم کرده است که نتیجه آن زیان و خسارت غیرقابل جبران در اقتصاد ملی خواهد بود. این تحول نقطه آغاز حرکت به سوی کیفرزدایی از جرایم کسب و کار در کشورهای غربی بود.^۲

با این همه، در کشور ما طی سال‌های اخیر از یک سو بر خصوصی‌سازی تأکید شده و از سوی دیگر قوانین دست و پا گیر و بعضاً شدید کیفری^۳ وارد حقوق فعالیت‌های اقتصادی شده است. حقیقت این است که خصوصی‌سازی مستلزم انگیزه و علاقه سرمایه‌گذاران بخش خصوصی است. به این معنا که می‌بایست تا آنجا که ممکن است مشوق‌های حمایتی سرمایه‌گذاران را به منظور سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی بیشتر کرد. دغدغه خاطر سرمایه‌گذاران (اعم از داخلی، خارجی و ایرانیان مقیم خارج) این است که اولاً با سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی وارد فضای رقابتی سالم به منظور کسب سود مشروع شوند و در این راستا قانون‌گذار با هرگونه اقدام غیرقانونی و مضر به حال سرمایه‌گذاران که احتمالاً از سوی رقبای تجاری آنها صورت می‌گیرد برخورد کند و ثانیاً حتی‌الامکان ریسک کیفری موجود را به نفع ایجاد انگیزه و امید بیشتر در سرمایه‌گذاران بالقوه تعدیل نماید. بنابراین قانون‌گذار در یک نظام کیفری می‌بایست سیاستی در پیش گیرد که همزمان هر

1. Droit pénal des affaires

2. Coulon, Jean-Marie, La Dépenalisation de la Vie des Affaires, Rapport au Garde des Sceaux, Janvier 2008, p. 11.

۳. در این خصوص می‌توان به قوانین زیر اشاره نمود:

- قانون بازار اوراق بهادار مصوب ۱۳۸۴

- قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶

- قوانین مالیاتی متأثر از کاهش درآمدهای نفتی کشور و ...

دو دغدغه فوق را پاسخ دهد. به این صورت که به منظور حمایت از سرمایه‌گذاری تا آنجا که ممکن است از دخالت‌های حقوق کیفری در حوزه اقتصاد بکاهد و بدین ترتیب بخش خصوصی را تشویق به سرمایه‌گذاری نماید.^۱ از سوی دیگر، برای حمایت از سرمایه‌گذار دقیقاً به پیش‌بینی مقررات کیفری در مورد هرگونه تعرض به حقوق سرمایه‌گذاران همت گمارد و در این راستا دولت را ملزم به پیوستن به کنوانسیون‌های بین‌المللی نماید که در این خصوص به تصویب سازمان ملل متحد می‌رسد.

به نظر می‌رسد که حمایت واقعی نظام کیفری از خصوصی‌سازی از طریق ساختارشکنی درون قلمرو کیفری و کاستن از تهدیدهای کیفری صورت می‌گیرد. اما در عین حال حمایت او از حقوق سرمایه‌گذاران بیشتر در گرو وفاداری به حقوق کیفری و مقرراتی است که هرگونه تعرض به حقوق دیگران را با مجازات مواجه می‌گرداند. البته این نظر به آن معنا نیست که حمایت از خصوصی‌سازی صرفاً از طریق ابزارهای غیرکیفری ممکن است. بلکه در این خصوص هر دو نوع حمایت یعنی کیفری و غیرکیفری مؤثر و مفید می‌باشد. لیکن اهمیت ابزارهای غیرکیفری از آن‌روست که نقش آنها در ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاران بیشتر است. در این مقاله به بررسی چگونگی حمایت نظام کیفری از سرمایه‌گذاری از طریق کیفرزدایی می‌پردازیم و بررسی نحوه حمایت کیفری از سرمایه‌گذاران را به مقاله دیگری وا می‌نهمیم.

همواره یکی از چالش‌های خصوصی‌سازی نگرانی سرمایه‌گذاران بخش خصوصی از قیدوبندهای نظام کیفری در حوزه فعالیت‌های اقتصادی بوده است که با جرم‌انگاری رفتارهای متعارف یا مجازات‌های نامناسب، سرمایه‌گذاران را در معرض آسیب‌های بی‌رحمانه حقوق کیفری قرار می‌دهد. از این رو سیاست جنایی درست اقتضا می‌کند که قانون‌گذار با توسل به شیوه‌های کیفری سلبی^۲ مثل کیفرزدایی از فعالیت‌های اقتصادی

۱. تصویب قانون بازار اوراق بهادار ایران در آذرماه ۱۳۸۴ در همین راستا صورت گرفته است. در واقع، قانون‌گذار از تصویب این قانون همزمان به دنبال تحقق دو سیاست بوده است: از یک سو، سیاست حمایت از سرمایه‌گذاری از طریق تعیین دقیق ممنوعیت‌های کیفردار تا سرمایه‌گذاران بتوانند خارج از چارچوب آن ممنوعیت‌ها به فعالیت اقتصادی بپردازند؛ و از سوی دیگر، سیاست حمایت از سرمایه‌گذار از طریق تعیین ضمانت‌اجراهای تخلف از هنجارهای مربوط به فعالیت اقتصادی تا در اثر آن هرگونه رفتار مغایر سلامت بازار با مجازات روبرو شود تا سرمایه‌گذاران سالم در محیط سالم‌تری به فعالیت خود ادامه دهند. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، رک:

- جعفری، مجتبی، مطالعه تطبیقی جرایم بورس اوراق بهادار در حقوق جزای ایران و فرانسه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۶.

۲. منظور از شیوه‌های کیفری سلبی شیوه‌هایی است که در عین حال که در درون نظام کیفری قرار می‌گیرند، اما به دنبال اعمال مجازات یا شدت بخشیدن به مجازات مرتکب نیستند. برعکس، از آنجا که به دنبال آسان‌گیری بر مرتکب هستند از این سیاست‌ها به‌عنوان سیاست یا شیوه‌های سلبی یاد می‌شود. کیفرزدایی دقیقاً یکی از همین شیوه‌ها است. از یک سو، نمی‌توان ادعا کرد که این سیاست به معنای خروج از چارچوب

سایه‌های حقوق کیفری بر اینگونه فعالیت‌ها را کوتاه کند. چارچوب کیفرزدایی و روش‌های آن دو موضوعی هستند که در این مقاله به آنها خواهیم پرداخت تا نقش آن در حمایت از سرمایه‌گذاری و خصوصی‌سازی را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

۱. چارچوب کیفرزدایی از جرایم کسب و کار

برای بررسی چارچوب کیفرزدایی از جرایم کسب و کار پیش از هر چیز باید ببینیم که منظور از کیفرزدایی چیست و بر اساس چه معیارهایی می‌توان به کیفرزدایی از جرایم کسب و کار روی آورد؟ علاوه بر این، با توجه به اینکه حقوق کیفری وظیفه پاسداری از نظم عمومی را بر عهده دارد این سؤال مطرح می‌شود که نسبت بین کیفرزدایی و بی‌نظمی چیست. به عبارت دیگر، آیا کیفرزدایی این خطر را به دنبال ندارد که بر نظم عمومی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی خدشه وارد کرده و بی‌نظمی را بر این قلمرو حاکم نماید؟ این پرسش طبیعتاً به پرسش دیگری ختم می‌شود و آن اینکه برای پاسداری از نظم عمومی در کیفرزدایی چه الزاماتی ممکن است بر قانون‌گذار تحمیل شود؟ سرانجام، با فرض اینکه کیفرزدایی در چارچوب رعایت الزامات مختلف باعث بی‌نظمی در فعالیت‌های اقتصادی نمی‌شود، باید سعی کنیم به این پرسش پاسخ دهیم که چه جرایمی را می‌توان مشمول کیفرزدایی قرار داد؟ لذا در این بند ضمن آشنایی با مفهوم کیفرزدایی و معیارهای آن تلاش خواهیم کرد آن دسته از جرایم مرتبط با فعالیت‌های اقتصادی که می‌توانند مشمول کیفرزدایی قرار گیرند را مورد بررسی قرار دهیم.

۱-۱. مفهوم کیفرزدایی

کیفرزدایی اصطلاحاً به معنای آن است که وصف کیفری از یک جرم زدوده شود یا به نحوی تلطیف گردد. در ادبیات سیاست جنایی به‌نظر می‌رسد که توافقی روی مفهوم این اصطلاح وجود ندارد. به اعتقاد برخی، کیفرزدایی عبارت است از جرم‌زدایی ناقص.^۱ طوری که در این حالت یک نوع مداخله و تدبیر اجتماعی جایگزین کیفر می‌گردد، ولی عنوان مجرمانه برای فعل یا ترک فعل حفظ می‌گردد. اما از نظر مارک آنسل کیفرزدایی به‌طور کلی به معنای سستی واکنش اجتماعی است که از طریق ترک شیوه کیفری

← نظام کیفری است، زیرا همان‌گونه که می‌دانیم صرف تخفیف مجازات یا تبدیل درجه جرم از درجه شدیدتر به درجه خفیف‌تر خود ممکن است کیفرزدایی باشد. از سوی دیگر، در اثر اعمال این سیاست گشایش بیشتری برای مرتکبین ایجاد می‌شود.

۱. نجفی ابرنآبادی، علی‌حسین؛ و حمید هاشم‌بیگی، دانشنامه جرم‌شناسی، گنج دانش، ویراست چهارم، ۱۳۹۲، ص. ۷۷.

صرف یا تعدیل نمودن آن یا جایگزین کردن شیوه‌های دیگر که از رنج کمتر و تأثیر بیشتر برخوردارند حاصل می‌شود.^۱

با این همه، کیفرزدایی آن گونه که از تعاریف فوق بر می‌آید یک اقدام تقنینی صرف نیست، بلکه قضات نیز می‌توانند در مواردی با تصمیم‌های خود دست به کیفرزدایی بزنند. چنانکه برخی کیفرزدایی را یک اقدام دفاعی و به معنی تصمیم دادگاه مبنی بر به تأخیر انداختن یا خودداری از تحمیل یک مجازات کیفری به مرتکب دانسته‌اند.^۲ از نظر این عده تصمیماتی نظیر صدور حکم به خدمات عمومی یا تعلیق مراقبتی یا الزاماتی از این قبیل در واقع کیفرزدایی محسوب می‌شوند. بنابراین باید گفت که اصولاً کیفرزدایی مفهومی وسیع‌تر از جرم‌زدایی دارد، طوری که شامل هر نوع سیاست جنایی مبتنی بر ضعف و سستی واکنش اجتماعی می‌باشد. بدین ترتیب، چنانچه قانون‌گذار شرایط مجازات یک عمل مجرمانه را بیشتر و سخت‌تر گرداند، اقدام او به همان اندازه کیفرزدایی تلقی می‌شود که زمانی که اصولاً مجازات‌های کیفری را به سود مجازات‌های اداری یا انضباطی حذف می‌کند یا حتی بدون جایگزین کردن پاسخ‌های دیگر، پاسخ کیفری را از بین می‌برد.

نکته‌ای که در اینجا باید بدان اشاره کنیم آن است که کیفرزدایی را نباید متضاد و نقطه مقابل کیفرگذاری دانست. کیفرگذاری به معنای هرگونه اقدامی است که باعث می‌شود که مقوله جدیدی وارد قلمرو حقوق کیفری گردد. به عبارت دیگر، اثر کیفرگذاری آن است که یک موضوع برای نخستین بار وارد قلمرو حقوق کیفری می‌گردد. طبیعتاً موضوعی که مشمول کیفرگذاری می‌شود باید مسأله مهم مربوط به نظم اجتماعی باشد؛ زیرا تنها مجال مداخله حقوق کیفری مداخله در پاسداری از ارزش‌های اصلی جامعه است و در مورد ارزش‌های مربوط به روابط خصوصی اشخاص یا نظم اداری سازمان‌ها فرصتی برای توسل به حقوق کیفری نیست. این در حالی است که مراد از کیفرزدایی خروج مطلق از قلمرو حقوق کیفری نیست. در واقع، کیفرزدایی ممکن است به صورت حذف کامل ابزارهای کیفری ظاهر شود. اما این مسأله را نمی‌توان یک ویژگی اساسی کیفرزدایی دانست. همان‌گونه که گفتیم کاستن میزان مجازات یک جرم هم می‌تواند کیفرزدایی قلمداد شود، بدون اینکه موضوع اساساً از قلمرو حقوق کیفری خارج شده باشد. به‌عنوان مثال، با تصویب قانون مجازات اسلامی جدید در سال ۱۳۹۲، قانون‌گذار فصلی را به مجازات‌های جایگزین حبس اختصاص داد و در عین حال

۱. آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرنآبادی، گنج دانش، ویراست چهارم، ۱۳۹۱، ص. ۱۰۷.

2. Véron, Michel, Droit Pénal des Affaires, Armand Colin, 6e éd., 2005, p. 13.

مجازات برخی از جرایم حدی را تبدیل به مجازات‌های خفیف‌تر نمود. علاوه بر این، پیش‌بینی امکان تعلیق اجرای مجازات یا تعویق صدور حکم در کنار مقوله تحول‌یافته آزادی مشروط خود نمونه دیگری از کیفرزدایی نسبی تلقی می‌شود.

بعد از آشنایی با مفهوم کیفرزدایی ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا کیفرزدایی باعث بی‌نظمی نمی‌شود. برای پاسخ به این پرسش ابتدا لازم است اشاره کنیم که بی‌نظمی به معنای نبود نظم نیست. بلکه برعکس، بی‌نظمی حکایت از وجود نظم دارد.^۱ در واقع تا زمانی نباشد سخن گفتن از بی‌نظمی مفهومی ندارد. در این شرایط سؤال این است که آیا کیفرزدایی که یک نظام سازمان‌یافته را از طریق حذف وضعیت کیفری موجود و دستکاری در مجازات‌ها و جرایم به وجود می‌آورد، بی‌نظمی را بر فعالیت‌های اقتصادی حاکم نمی‌کند؟

در پاسخ باید گفت که اولاً، حذف مقررات و دستکاری در نظام جرایم و مجازات‌ها به خودی خود منشأ بی‌نظمی نیست. تاریخ حقوق کیفری شاهد حذف تعدادی از جرایم و مجازات‌ها بوده است. بدون اینکه این رشته یا رشته‌های دیگر حقوق از این حرکت دچار بی‌نظمی شده باشند. بنابراین حذف جرایم و مجازات‌ها را نمی‌توان منشأ بی‌نظمی دانست زیرا با این کار قانون‌گذار در بدترین شرایط تصمیم می‌گیرد که رفتارهایی را که سابقاً به لحاظ کیفری جرم‌انگاری شده بودند، از این پس با ضمانت‌اجراهای اداری یا مدنی روبرو کند. در واقع کیفرزدایی، در شدیدترین حالت حقوق کیفری را به سود حقوق اداری یا حقوق مدنی کنار می‌گذارد؛ اما هیچ‌گاه رفتارهای ناهنجار در عرصه فعالیت‌های اقتصادی را بی‌پاسخ نمی‌گذارد.^۲ چنانکه، به‌عنوان مثال، قانون‌گذار برای رفع عیوب و کاستی‌های مجازات کیفری، مقامات اداری مستقل مثل شورای رقابت را که دارای اختیار صدور و اعمال مجازات‌های اداری در مورد رفتارهایی هستند که تا پیش از این مشمول مجازات‌های کیفری می‌شدند، به وجود آورد.

ثانیاً، مسأله دیگری که باید به آن اشاره کنیم این است که کیفرزدایی ابزار حقوق کیفری است. بنابراین نمی‌تواند باعث بی‌نظمی باشد. در واقع، با توجه به این که رسالت حقوق کیفری پاسداری از نظم عمومی است، طبیعی است که در انجام این رسالت مجاز نیست از ابزارهایی استفاده کند که اتفاقاً نظم عمومی را خدشه‌دار می‌کنند.

ثالثاً، برنامه‌های کیفرزدایی محدود و مصادیق آن بر اساس معیارهایی است که اصولاً لطمه‌ای به نظم عمومی و نظم اجتماعی وارد نمی‌کنند. بدیهی است اگر طرفداران

1. Léfèbvre, José, La Dépenalisation; Facteur D'ordre ou Source de Désordre?, In: Désordre (s), PUF, 1997, p. 245.

2. Véron, Op. cit., p. 12.

کیفرزدایی از جرایم کسب و کار در پی آن باشند که این سیاست را در مورد تمام قلمرو حقوق کیفری اقتصادی پیاده نمایند، می‌توان بر آنها خرده گرفت که چنین سیاستی بر خلاف نظم عمومی و مخرب نظم اجتماعی است. اما همان‌گونه که در این مقاله خواهیم دید کیفرزدایی معیارهایی دارد که اجازه نمی‌دهد آن را در مورد تمام جرایم عرصه فعالیت‌های اقتصادی دنبال نماییم و طرفداران کیفرزدایی نیز اصولاً چنین انتظاری از نظام کیفری ندارند. از این‌رو، با توجه به قلمرو محدود کیفرزدایی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی خطر بی‌نظمی در این عرصه از همان ابتدا منتفی خواهد بود.

رابعاً، در یک نظام اقتصادی دولتی که همه فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی در اختیار دولت است می‌توان انتظار داشت که دولت بخواهد برای حفظ اقتدار و حقوق خود از ابزارهای کیفری که خود متولی آن است، بهره ببرد. زیرا دولت رقیبی ندارد و اصولاً بخش خصوصی قرار نیست سهمی در فعالیت‌های مهم اقتصادی داشته باشد. بنابراین، استفاده از ضمانت‌اجراهای کیفری نمی‌تواند بر انگیزه‌های سرمایه‌گذاری تأثیر سوء بگذارد. به این دلیل روشن که اساساً چنین انگیزه‌هایی وجود ندارند. این در حالی است که در یک نظام اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد که دولت سهم چندانی از فعالیت‌های اقتصادی نداشته و عرصه برای رقابت اشخاص مختلف بخش خصوصی باز می‌باشد، وجود ضمانت‌اجراهای کیفری مانع جدی در برابر بخش خصوصی است که با حسن نیت در صدد فعالیت در عرصه تولید و سرمایه‌گذاری اقتصادی می‌باشد. از این‌رو، ضروری است که با کیفرزدایی از بخش از جرایمی که چندان مهم به نظر نمی‌رسند، انگیزه سرمایه‌گذاری و ورود به قلمرو فعالیت‌های مهم اقتصادی را دوچندان نماییم. با این همه، قانون‌گذار در اتخاذ سیاست کیفرزدایی باید خود را به رعایت برخی اصول و الزامات ساختاری ملتزم بداند تا پاسداری از نظم عمومی حتی در شرایط کیفرزدایی نیز با قدرت بیشتری تضمین گردد. این الزامات ساختاری که قانون‌گذار همواره به آنها پایبند خواهد بود شامل الزامات اقتصادی، حقوقی و مربوط به اخلاق حرفه‌ای است که در قسمت بعد مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۲-۱. الزامات ساختاری محدود کننده کیفرزدایی

اگرچه قانون‌گذار در راستای سیاست حمایت از فعالیت‌های اقتصادی ممکن است به کیفرزدایی از برخی از فعالیت‌های اقتصادی روی آورد، اما باید در نظر داشت که این اختیار قانون‌گذار در قلمرو فعالیت‌های اقتصادی مطلق نیست و همواره الزامات والایی وجود دارند که دامنه اختیار قانون‌گذار را در اتخاذ هر نوع سیاستی محدود می‌نمایند. در واقع، در این قلمرو، قانون‌گذار قدرت خود را در یک چارچوب اقتصادی، حقوقی و

اخلاق حرفه‌ای محصور می‌بیند. امری که در نهایت باعث می‌شود مرزهای کیفرزدایی محدود و مشخص شوند.

اولاً، از نقطه نظر اقتصادی، شرکت‌های تجاری نیاز به یک امنیت حقوقی دارند تا بدون واگم به فعالیت مستمر در بازار بپردازند. طبیعتاً امنیت حقوقی در گرو وجود قوانین مشخص، قابل پیش‌بینی، در دسترس و برابر است که البته اجرای آنها با قید ضمانت‌اجراهای کیفری تضمین شده باشد. به‌عنوان مثال، حقوق کیفری می‌تواند به حمایت از شرکت‌های کوچک در برابر بنگاه‌های بزرگ یا به حمایت از پیمانکاران در برابر مشتریان آنها بپردازد. وانگهی، به‌منظور اجتناب از هرگونه جانبداری از برخی شرکت‌ها در مقابل شرکت‌های دیگر، باید شرایط یک رقابت سالم بین شرکت‌ها فراهم شود. در این خصوص، نیاز جدی به پیش‌بینی قواعد بازی کاملاً روشن و شفاف در بازار احساس می‌شود. حقوق کیفری می‌تواند در این زمینه نقش تنظیم‌کننده روابط بین شرکت‌ها را به‌خوبی ایفا نماید.^۱

ثانیاً، از نقطه نظر حقوقی، قانون‌گذار با برخی الزامات خاص به‌ویژه در قلمرو حقوق بین‌الملل مواجه است. بدیهی است که کنوانسیون‌های بین‌المللی که در سطح جهانی یا منطقه‌ای به تصویب می‌رسند، اعضای خود را ملزم می‌کنند که به‌منظور حفظ مصالح همه کشورهای عضو برخی از رفتارها در عرصه مبادلات تجاری و اقتصادی را جرم‌انگاری و مجازات نمایند. در واقع، هدف از این‌گونه الزامات برقراری شرایط رقابت برابر بین شرکت‌های مختلف از ملیت‌های گوناگون است تا در سایه آن منافع همگان تأمین گردد. چنان‌که، به‌عنوان مثال، کنوانسیون مریدا برای مبارزه با فساد به کشورهای عضو مصرانه تأکید می‌کند که «سوءاستفاده از اموال شرکت»^۲ را در قوانین داخلی خود جرم‌انگاری و مجازات نمایند.^۳ در همین راستا، می‌توان به معاهده لیسبون اشاره کرد که به موجب آن حقوق مشترک اروپایی از سال ۲۰۰۹ شکل گرفت. این معاهده کشورهای عضو را ملزم نموده است که با هدف جلوگیری از بطلان قراردادها در موارد ممکن از ابزارهای کیفری استفاده نمایند. کمیسیون اروپا در پیگرد قانونی دولت‌هایی که برای تضمین التزام به حقوق مشترک اروپایی متوسل به مکانیسم‌های کیفری نشده باشند،

1. Coulon, Op. cit., p. 21.

2. Abus de biens sociaux

۳. ماده ۲۲ کنوانسیون مریدا به جرم‌انگاری اختلاس در بخش خصوصی اشاره دارد. در برخی از کشورها سوءاستفاده از اموال شرکت را نوعی اختلاس در این بخش قلمداد می‌نمایند. ر. ک:

- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی، تقریرات درس جرم‌شناسی، به کوشش مجتبی جعفری و دیگران، دانشگاه امام صادق (ع)، نیمسال اول سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴، مندرج در ویراست ششم مجموعه تقریرات، ۱۳۹۰، صص. ۲۳۲۹ و بعد.

سخت مصمم است. آنچه از معاهده لیسبون استنباط می‌شود این است که دولت‌های عضو می‌بایست برای تضمین رعایت مفاد یک قرارداد از ابزارهای کیفری استفاده نمایند تا مکانیسم‌های مدنی نظیر بطلان و فسخ قرارداد نتوانند امنیت حقوقی مبادلات تجاری را به مخاطره اندازند.^۱

ثالثاً، از نقطه نظر قواعد مربوط به اخلاق تجاری نیز قانون‌گذار در کیفرزدایی اختیارات محدودی خواهد داشت. در واقع، رفتارهای متقلبانه در عرصه فعالیت‌های اقتصادی به هیچ عنوان قابل کیفرزدایی نیستند. این نوع کیفرزدایی اساساً غیرممکن بوده و هیچ‌گاه مورد نظر طرفداران کیفرزدایی در این عرصه نیز نبوده است. به دیگر سخن، جرم‌انگاری رفتارهای متقلبانه در قلمرو فعالیت‌های اقتصادی و تجاری هسته اصلی و مرکزی حقوق کیفری امور تجاری و بازرگانی را تشکیل می‌دهد که با حذف آن یا با کیفرزدایی از آنها اصولاً حقوق کیفری در این قلمرو خلع سلاح خواهد شد. طبیعتاً این وضعیت هیچ‌گاه مورد قبول افکار عمومی و حتی فعالان اقتصادی نخواهد بود. از این رو، کیفرزدایی از جرایم کسب و کار هرگز شامل رفتارهایی نظیر خیانت در امانت، کلاهبرداری، جعل، سوءاستفاده از اموال شرکت، اختلاس، برخی رفتارهای متقلبانه علیه حقوق مصرف‌کنندگان و ... نخواهد شد و از این جهت نگرانی در مورد بی‌نظمی حاصل از کیفرزدایی در این زمینه‌ها بی‌مورد است. حال باید دید قانون‌گذار با فرض رعایت الزامات سه‌گانه گفته‌شده بر چه اساسی می‌تواند تصمیم به کیفرزدایی بگیرد. این مسأله را تحت عنوان معیارهای کیفرزدایی پی می‌گیریم.

۳-۱. معیارهای کیفرزدایی

«معیار»^۲ در برابر «قاعده»^۳ قرار می‌گیرد. قاعده آن حکمی است که قانون‌گذار به صراحت بیان کرده و حسب مورد ممکن است امری یا تکمیلی باشد. دادرس در مواجهه با قواعد چاره‌ای جز تسلیم در برابر آنها و پایبندی به حکم قانون‌گذار ندارد. اما معیار یک وصف کلی است که قابل انطباق با مصادیق گوناگون است و دادرس حسب مورد ممکن است آن را بر موضوعات مختلف منطبق نماید تا معضلی را از بین ببرد.^۴ در واقع،

۱. برای اطلاع از محتوا و ویژگی‌های معاهده لیسبون، ر. ک:

- ایزدی، پیروز، معاهده لیسبون و پیامدهای آن برای اتحادیه اروپا، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۷.

2. Standard

3. Rule

۴. برخی تفکیک بین قواعد و معیارها را با این وصف آغاز می‌کنند که یکی شکلی و دیگری ماهوی است. ر. ک:

- علیزاده، عبدالرضا، مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷، صص. ۱۹۶ و بعد.

وجود معیار امکان تفاسیر مختلفی را برای دادرس فراهم می‌کند تا بتواند با استفاده از آن نظم عمومی را برقرار نماید و حال آنکه وجود قواعد چنین امکانی را از دادرس سلب نموده و وی را فقط به رعایت حقوق متهم یا شاکی پایبند می‌سازد، بدون آنکه کمترین دغدغهای نسبت به نظم عمومی داشته باشد.

در مورد کیفرزدایی از جرایم کسب و کار بی‌تردید نمی‌توان از قواعد سخن گفت، زیرا قانون‌گذار قادر نیست همه حوادث و شرایط آتی در عرصه این‌گونه فعالیت‌ها را از قبل پیش‌بینی نموده و دادرس را نسبت به اتخاذ راه‌حل‌های مشخص ملزم نماید. در حقیقت گاه ممکن است علاج یک بیماری اقتصادی در کیفرزدایی از برخی رفتارهای خاص بوده و گاه برعکس مجازات آن رفتارها بهتر بتواند حمایت از فعالیت‌های اقتصادی را به دنبال داشته باشد. از این‌رو باید گفت که کیفرزدایی به‌عنوان یک سیاست جنایی از معیارهایی پیروی می‌کند. در واقع، بر اساس این معیارها می‌توان در مورد امکان یا عدم امکان کیفرزدایی از یک جرم تصمیم گرفت. این معیارها گاه ناظر به خود مجازات، گاه ناظر به جرم و گاه ناظر به هر دو می‌باشد. با این همه، برخی از معیار دیگری نیز صحبت کرده‌اند که ناظر به هیچ‌کدام از موارد فوق نبوده بلکه مبتنی بر محکومیت‌های صادره از سوی محاکم در مورد یک جرم می‌باشد. در این قسمت به بررسی این معیارها می‌پردازیم.

۱-۳-۱. معیار «مؤثر نبودن مجازات کیفری»

به اعتقاد بکاریا، اگر بخواهیم کیفر در راه بزهکاری مانعی مؤثر باشد نباید چندان فاصله‌ای از نظر زمانی با وقوع جرم داشته باشد.^۱ بنابراین، هرچه این فاصله کوتاه باشد و مراجع قضایی سریع‌تر به پرونده‌ها رسیدگی کنند، تأثیر کیفرها بیشتر خواهد بود. این در حالی است که اگر فاصله بین ارتکاب جرم و تحمل کیفر پس از صدور حکم زیاد باشد نمی‌توان انتظار تأثیر واقعی کیفر را داشت. در این شرایط، اصولاً شاید بهتر این باشد که لااقل با کیفرزدایی از آن جرم، قانون‌گذار از ابزار دیگری برای نیل به اهداف سیاست جنایی خود استفاده کند. این امر به‌ویژه در مورد جرایم مربوط به فعالیت‌های اقتصادی بیشتر احساس می‌شود. با توجه به جنبه تخصصی و جدید بودن جرایم این حوزه، قضات معمولاً مهارت و جسارت رسیدگی سریع به دعوی را ندارند و لذا سعی می‌کنند با طرح سئوال‌های پی‌درپی از مراجع کارشناس و ذی‌صلاح یا ارجاع امر به کارشناسی، زوایای مبهم و ناشناخته پرونده را برای خود روشن کنند تا بتوانند با سهولت اتخاذ تصمیم نمایند.^۲ ناگفته پیداست که این روند باعث طولانی شدن مدت

۱. بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، نشر میزان، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ص. ۸۴.

۲. نجفی ابرندآبادی، پیشین، صص. ۲۲۸۰ و بعد.

زمان رسیدگی به یک پرونده از این نوع می‌گردد. وانگهی، معمولاً محکوم‌علیه که تحمل برچسب کیفری را ندارد هیچ‌گاه حاضر به پذیرفتن رأی صادره نیست و لذا با توسل به راه‌هایی مثل اعتراض یا تجدیدنظرخواهی و اعاده دادرسی سعی می‌کند از زیر بار مسئولیت کیفری شانه خالی کند و چنانچه هیچ‌کدام از این راه‌ها مؤثر نباشد در نهایت با نفوذ در سیستم قضایی کشور به دنبال آن است که خود را مشمول «عفو» گرداند.^۱ لذا به نظر می‌رسد مناسب‌تر آن باشد که حتی‌الامکان از این‌گونه جرایم کیفرزدایی شود تا متخلفان به شیوه‌های دیگر پاسخ جامعه را دریافت کنند.

۱-۳-۲. معیار «بی‌فایده بودن جرم»

در کنار اصل «سودمندی مجازات» که توسط فیلسوفانی مثل بنتام و بکاریا ارائه شد و بر مبنای آن «اجرای مجازات برای جرمی که واقع شده است، نیست بلکه هدف این است که از این پس جرم دیگری ارتکاب نیابد»^۲، اصل «سودمندی جرم» نیز قابل بررسی است. منظور از «سودمندی جرم» این است که قانون‌گذار در جرم‌انگاری باید اصل ضرورت جرم‌انگاری^۳ را رعایت کند. اگر جرمی قبلاً در یک قانون دیگر یا قانون جزایی عمومی پیش‌بینی شده است، دیگر نیاز به جرم‌انگاری خاص در موارد مشابه نیست. این امر باعث تورم کیفری می‌شود که قابل قبول نیست.^۴ در واقع، تا ضرورت اقتضا نکند، نباید جرم‌انگاری کرد. در غیر این صورت بهتر است در صورت اجتماع جرم خاص و جرم عام از اولی کیفرزدایی کرد. به خصوص در عرصه فعالیت‌های اقتصادی باید به این امر توجه ویژه داشت؛ زیرا تورم کیفری در این حوزه برخلاف سیاست‌های قانون‌گذار در زمینه تشویق و حمایت از خصوصی‌سازی و سرمایه‌گذاری است. بنابراین ماده ۵۰ قانون بازار اوراق بهادار (مصوب آذر ۱۳۸۴) که متضمن جرم‌انگاری اقدام خلاف امانت کارگزار، کارفرما، معامله‌گر یا بازارگردان نسبت به اوراق بهادار و وجوهی که به وی سپرده شده است می‌باشد، با توجه به ماهیت آن که «خیانت در امانت» است و به خصوص اینکه مجازات آن نیز به مجازات مندرج در ماده ۶۷۴ قانون تعزیرات سال ۱۳۷۵ (موضوع خیانت در امانت) احاله شده است، یکی از مصادیق بارز جرم‌انگاری

۱. برای مطالعه دقیق‌تر در مورد نقش بزه‌دیدگان در فرآیند کیفری، ر. ک:

- جعفری، مجتبی، جامعه‌شناسی حقوق کیفری: رویکرد انتقادی به حقوق کیفری، نشر میزان، ۱۳۹۲، صص. ۱۵۹ و بعد.

۲. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، نشر میزان، چاپ چهارم، ۱۳۹۳، ص. ۹۷.

3. Principle of Necessity in Criminalization

۴. نوبهار، رحیم، «اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری»، آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص. ۱۰۴.

غیرضروری است که باید از آن کیفرزدایی کرد؛ زیرا با وجود ماده ۶۷۴ کتاب قانون مجازات اسلامی دیگر نیازی به آن جرم‌انگاری وجود ندارد و پیش‌بینی آن تنها می‌تواند به زیان حرکت اقتصاد کشور در مسیر سرمایه‌گذاری تمام شود.

۱-۳-۳. معیار «تناسب بین جرم و مجازات»

یکی از اصول پذیرفته‌شده حقوق کیفری لزوم تناسب بین جرم و مجازات آن است.^۱ به این معنا که باید بین عمل ارتكابی یک فرد و مجازاتی که قانون‌گذار برای این عمل در نظر می‌گیرد، تناسب برقرار باشد. این تناسب هم ناظر به نوع مجازات است و هم ناظر به میزان آن. تناسب بین جرم و مجازات همزمان دفاع از فرد و دفاع از جامعه را تضمین می‌کند. از آن جهت که مرتکب هیچ‌گاه شدیدتر از آنچه که واقعاً عادلانه است، مجازات نمی‌شود در واقع «اصل تناسب» ضامن حقوق فردی است و از آن جهت که وی در قبال عمل مجرمانه خود پاسخی کمتر از آنچه مستحق آن است دریافت نمی‌کند، اصل مذکور ضامن حقوق اجتماعی است. به هر حال، چنانچه مجازاتی که قانون‌گذار برای یک عمل مجرمانه در نظر گرفته است با آن عمل متناسب نباشد، کیفرزدایی از آن جرم‌گریزناپذیر خواهد بود و قانون‌گذار باید هرچه زودتر این تناسب را برقرار نماید.

در پایان این قسمت لازم است گفته شود که برخی کم بودن آمار محکومیت‌های کیفری در مورد یک جرم را نیز یکی دیگر از معیارهای کیفرزدایی دانسته‌اند. با این بیان که وقتی مجازاتی از سوی دادگاه صادر نمی‌شود به این معنی است که وجود آن به صلاح نیست.^۲ مجازات زمانی از مشروعیت و مقبولیت برخوردار است که از سوی دادگاه صادر شود. اما می‌توان این ایراد را به قائلین به این معیار وارد کرد که هرچند ممکن است یک مجازات از سوی دادگاه صادر نشود اما وجود آن باعث پیشگیری از آن جرم است. همچنین مرتکب احتمالی بداند در صورت اقدام به آن عمل با فلان مجازات روبرو خواهد شد از انجام آن منصرف می‌شود ضمن اینکه ارزیابی تعداد محکومیت‌ها مشکل است.

به هر حال کیفرزدایی از حقوق فعالیت‌های اقتصادی همان‌طور که قبلاً اشاره شد می‌بایست با توجه به معیارهایی صورت گیرد. با این همه، در همه حال باید به یک شرط اساسی نیز توجه کرد و آن «همراهی افکار عمومی»^۳ است. در واقع، تا زمانی که افکار عمومی، عملی را نپذیرد هرچند معیارهای لازم برای اقدام به آن وجود داشته باشند، باز هم قانون‌گذار

۱. این اصل نه تنها در حقوق کیفری اسلام به خوبی مورد تأکید قرار گرفته، بلکه یکی از آموزه‌های حقوق کیفری غرب را نیز تشکیل داده است. برای مطالعه دیدگاه اندیشمندان غربی در این خصوص، ر. ک:

- بکاریا، پیشین، صص. ۹۲ و بعد.

2. Coulon, Op. cit., p. 22.

3. Public opinion

نباید تصمیمی در این باره اتخاذ نماید. به عبارت دیگر، همراهی افکار عمومی با یک سیاست جنایی پیش شرط همه معیارهای لازم برای اجرای آن سیاست است. بنابراین اگر افکار عمومی نمی‌پذیرد که مجازات فلان عمل مجرمانه از کیفری به اداری تغییر یابد، حتی اگر معیارهایی مثل مؤثر نبودن مجازات کیفری یا بی‌فایده بودن جرم و عدم تناسب بین جرم و مجازات یا ... نیز وجود داشته باشند، باز هم قانون‌گذار مجاز نیست که به این تغییر مبادرت ورزد. در این زمینه می‌توان به جرم معامله بر اساس اطلاعات نهانی در بازار اوراق بهادار اشاره نمود. کیفرزدایی از این رفتار مجرمانه هیچ‌گاه از سوی افکار عمومی پذیرفته نخواهد شد.

۱-۳-۴. جرایم قابل کیفرزدایی

با توجه به معیارهایی که برای کیفرزدایی مطرح است قانون‌گذار می‌تواند بنا به صلاحدید خود و در محدوده الزامات موجود هر جرمی را که لازم باشد کیفرزدایی کند. در عرصه حقوق فعالیت‌های اقتصادی نیز قانون‌گذار مجاز است این اقدام را به عمل آورد بخصوص برای اینکه سرمایه‌گذاران بخش خصوصی انگیزه ورود به این عرصه را در خود تقویت کنند. در اینجا می‌خواهیم با در نظر گرفتن معیارهای گفته شده آن دسته از جرایم مربوط به فعالیت‌های اقتصادی را که قابل کیفرزدایی هستند، مورد بررسی قرار دهیم. به‌عنوان مثال، برخی از جرایم مربوط به حقوق شرکت‌ها می‌توانند مشمول کیفرزدایی قرار گیرند. در این راستا، مجازات جای خود را به احکام حقوقی لازم‌الاجرا یا «بطلان» که توسط محاکم مدنی صادر می‌شوند.

البته باید توجه داشت که برخی از جرایم، مثلاً در بازار سرمایه، دقیقاً مرتبط با حقوق سهامداران هستند. به‌عنوان مثال، ارائه اطلاعات جعلی یا دروغین به سازمان بورس و اوراق بهادار یا عدم ارائه اطلاعات صحیح به آن با توجه به تأثیری که در عدم انعکاس وضعیت واقعی شرکت در بازار یا انعکاس غیرواقعی وضعیت آن دارد، نهایتاً منجر به زیان سهامداران می‌شود؛ زیرا این عده ممکن است به امید کسب سود موردانتظار اقدام به خرید یا فروش سهام خود در بازار نمایند در حالی که حقیقت غیر از این است و آنها با این اقدام متضرر می‌شوند. در اینجا حتی اگر همه معیارهای سابق‌الذکر برای کیفرزدایی وجود داشته باشد، با توجه به اینکه «افکار عمومی» این عمل را نمی‌پذیرد اقدام به آن نامناسب است. از این گذشته، حقوق کیفری ضامن حفظ منافع شهروندان است. نظام کیفری اجازه ندارد با به کار بستن ابزارهایی برای تحقق سیاست جنایی خود، حقوق کیفری را خلع سلاح کند و منافع شهروندان را دستخوش آسیب و ضرر قرار دهد.

با این همه، یکی از جرایمی که به‌نظر می‌رسد می‌تواند مشمول کیفرزدایی قرار گیرد، جرم موضوع ماده ۲۵۴ قانون تجارت یعنی خودداری از دعوت سهامداران برای تشکیل مجمع عمومی عادی است. این ماده مقرر می‌دارد: «رئیس و اعضای هیأت مدیره شرکت

سهامی که حداکثر تا ۶ ماه پس از پایان هر سال مالی مجمع عمومی عادی صاحبان سهام را دعوت نکنند یا مدارک مقرر در ماده ۲۳۲ را به موقع تنظیم و تسلیم نمایند، به حبس از دو تا شش ماه یا به جزای نقدی از بیست هزار تا دویست هزار ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد.» قانون گذار می‌تواند الزامات حقوقی و اداری را جایگزین مجازات کیفری کند. زیرا آنچه برای قانون گذار مهم است تشکیل مجمع می‌باشد که می‌تواند به روش‌های دیگری آن را انجام دهد. در حالی که پیگیری امر به روش کیفری علاوه بر اینکه مدت‌ها ممکن است به طول انجامد، عملاً خود باعث تأخیر بیشتر در برگزاری مجمع عمومی می‌شود که نتیجه آن تضییع حقوق سهامداران است. ضمن اینکه سرنوشت دعوی کیفری نیز هرگز معلوم نیست و ممکن است در نهایت به منع تعقیب یا بازداشت متهم منجر شود یا حتی در صورت صدور حکم مبنی بر محکومیت متهم نیز این حکم به علل گوناگون هرگز به اجرا در نیاید. از این رو شایسته است پاسخ‌های کیفری در مورد این جرم جای خود را به پاسخ‌های مدنی و اداری دهند. همچنین به نظر می‌رسد که عدم رعایت مقررات مربوط به کاهش یا افزایش سرمایه که در برخی از مواد قانون تجارت به عنوان جرم تلقی شده‌اند نیز به راحتی قابل کیفرزایی است. به عنوان مثال، اگر اعضای هیأت مدیره شرکت سهامی پیشنهاد راجع به کاهش سرمایه را تا ۴۵ روز قبل از تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده به بازرس (حسابرس) شرکت تسلیم ننموده باشد و با این حال اقدام به کاهش سرمایه شرکت کند، می‌توان با اعلام «بطلان» عمل انجام شده، اثر اقدامات آنها را خنثی کرد. همین طور است اگر تصمیم مجمع عمومی دایر بر تصویب کاهش سرمایه و مهلت و شرایط آن در روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که اعلانات مربوط به شرکت در آن نشر می‌گردد، آگهی نشده باشد (بند ۳ ماده ۲۶۴ ق ت).

موارد فوق‌الذکر نمونه‌های نادری است از جرایمی که براساس معیارهای مطرح شده می‌توان از آنها کیفرزایی کرد. علاوه بر حقوق شرکت‌ها، در قلمرو حقوق مصرف، حقوق رقابت، حقوق بورس و حقوق بیمه نیز می‌توان از برخی رفتارهای مجرمانه بر اساس معیارهای گفته شده و در چارچوب الزامات موجود کیفرزایی نمود که بررسی آنها در این مقاله ممکن نیست.

پس از آشنایی با کیفرزایی و معیارها و نمونه‌های آن اکنون باید از سازوکارهای این ابزار صحبت کنیم. منظور از سازوکارهای کیفرزایی، روش‌های اجرای این سیاست است و می‌خواهیم با انواع مختلف این روش‌ها آشنا شویم. یکی از مهم‌ترین این سازوکارها جرم‌زدایی است. اما همان طور که قبلاً گفتیم با توجه به اینکه کیفرزایی مفهومی گسترده‌تر از جرم‌زدایی ناقص دارد، سازوکارهای دیگری نیز برای این امر در نظر گرفته شده است که دخل و تصرف در عناصر تشکیل دهنده یک جرم به گونه‌ای که مجازات آن عمل را مشکل گرداند، یکی از آنهاست. در ادامه این نوشتار به مطالعه این سازوکارها می‌پردازیم.

۲. روش‌های کیفرزدایی از حقوق فعالیت‌های اقتصادی

روش‌های مختلفی برای کیفرزدایی وجود دارد و سیاست جنایی قانون‌گذار در برخورد با رفتارهای مجرمانه مختلف در قلمرو فعالیت‌های اقتصادی می‌تواند مبنای انتخاب نوع خاصی از این روش‌ها باشد. گاه قانون‌گذار به‌طور کلی دست به جرم‌زدایی می‌زند و بدین ترتیب اصولاً وصف کیفری را نابود می‌کند. در این حالت می‌توان گفت که دیگر جرمی باقی نمانده است. بدیهی است که این راه مهم‌ترین شکل کیفرزدایی است. اما گاه قانون‌گذار برای نیل به کیفرزدایی متعرض خود جرم نمی‌شود، بلکه به‌عنوان مثال با تغییری که در عناصر تشکیل‌دهنده آن جرم ایجاد می‌کند، در پی آن است که راه‌های کیفر کردن آن جرم را کاهش دهد. پر واضح است که این اقدام خود شکلی از کیفرزدایی است.

۱-۲. جرم‌زدایی

همان‌طور که قبلاً گفتیم جرم‌زدایی یعنی زدودن برچسب و عنوان مجرمانه از یک عمل یا از یک رفتار. طبق گزارش جرم‌زدایی شورای اروپا، جرم‌زدایی یعنی «فرآیندهایی که از طریق آنها صلاحیت نظام کیفری برای تحمیل مجازات در مقام واکنش به برخی رفتارها از وی مسترد می‌گردد.»^۱ البته این تعریف، یک تعریف از جرم‌زدایی اصلی و حقوقی است. همین‌شورا، جرم‌زدایی عملی یا واقعی را نیز تعریف کرده است. از نظر این شورا «جرم‌زدایی (عملی) فرآیندی است مشتمل بر کاهش تدریجی واکنش‌های نظام عدالت کیفری به برخی از اشکال رفتاری یا اوضاع و احوال بدون اینکه هیچ‌گونه تغییری در صلاحیت رسمی این نظام ایجاد گردد.»^۲ جرم‌زدایی عملی (واقعی) جنبه‌های متعددی دارد و شامل قضا‌زدایی^۳ هم می‌شود. هر چند هدف اولیه از جرم‌زدایی تورم‌زدایی از قوانین کیفری است^۴ به این معنی که قانون‌گذار می‌خواهد با اقدام به جرم‌زدایی از حجم قوانین کیفری بکاهد تا بدین ترتیب موارد منع و جواز قانونی به‌راحتی قابل شناسایی باشد، اما درباره فعالیت‌های اقتصادی هدف اولیه از جرم‌زدایی، تحقق کیفرزدایی به‌منظور کاستن از ریسک کیفری سرمایه‌گذاری در کشور می‌باشد. البته واضح است که با این عمل از تورم قوانین کیفری در حوزه فعالیت‌های اقتصادی نیز کاسته می‌شود. اما این امر به هیچ وجه منظور اولیه قانون‌گذار نبوده است. جرم‌زدایی اصولاً به دو شکل صورت می‌گیرد:

۱. گروهی از نویسندگان، گزارش جرم‌زدایی شورای اروپا، ترجمه واحد ترجمه مرکز مطالعات توسعه قضایی، قم، انتشارات سلسبیل، ۱۳۸۴، ص. ۱۷.
۲. همان، ص. ۱۸.

3. Déjudiciarisation

۴. نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، پیشین.

نخست، جرم‌زدایی از طریق حذف وصف کیفری؛ در این حالت، ماده قانونی که متضمن جرم‌انگاری است از بار حقوقی خالی می‌شود و در واقع جرم از بین می‌رود؛ دوم، جرم‌زدایی از طریق حذف وصف کیفری و جایگزینی اوصاف اداری، مدنی و ...؛ در این حالت قانون‌گذار به حذف وصف کیفری به‌تنهایی رضایت نمی‌دهد، بلکه مایل است ابزارهای نظارتی جایگزین را به جای وصف کیفری استفاده کند.

توسل به هریک از این دو شیوه بر اساس مبنا و معیار مشخص است. طوری که می‌توان گفت نوع و شکل نخست جرم‌زدایی که منتهی به کیفرزدایی مشخص می‌شود به خاطر «بی‌فایده بودن» جرم است. یعنی جرم موجود در قانون بنا به دلایلی دیگر لازم نیست، زیرا وجود آن توجیهی ندارد. بی‌فایده بودن جرم هم ممکن است به این خاطر باشد که ارزش مورد حمایت توسط آن قبلاً به موجب قانون کیفری دیگری مورد حمایت قانون‌گذار قرار گرفته است و هم ممکن است به این علت باشد که قانون‌گذار تصمیم گرفته است حمایت خود از آن «ارزش» را پایان دهد.^۱ در واقع، گاه قانون‌گذار بنا به شرایط زمانی و مکانی اقدام به برخی جرم‌انگاری‌ها کرده که حال به‌نظر می‌رسد آن شرایط و انگیزه‌ها وجود ندارد. با فقدان شرایط سابق باید گفت اصولاً دیگر نیازی به چنین جرم‌انگاری نیست.

اما نوع دوم جرم‌زدایی که در حقیقت کیفرزدایی با حفظ عنوان مجرمانه است ناشی از ویژگی شدید بودن، بی‌تأثیر بودن یا نگران‌کننده بودن ضمانت‌اجرای کیفری است. در واقع این نوع جرم‌زدایی با هدف اصلاح مقررات موجود صورت می‌گیرد. در اینجا قانون‌گذار نمی‌خواهد «جرم» را از بین ببرد، بلکه می‌خواهد نوع پاسخ جامعه به این جرم را با رفتار مرتکب منطبق کند. این جرم‌زدایی بدون حذف «جرم» می‌تواند صورت‌های زیادی داشته باشد زیرا سازوکارهای جایگزینی متعددی قابل تصور است. به این ترتیب که سازوکارهای مدنی و اداری هم به‌عنوان سازوکارهای نظارتی و هم به‌عنوان سازوکارهای برخورد به جای ابزار کیفری قابل اعمال هستند.

نظارت مدنی یا اداری با هدف پیشگیری از نقض یک الزام قانونی باعث رعایت این الزامات می‌شود. اما در صورت نقض این الزامات، استفاده از سازوکارهای مدنی یا اداری جنبه سرکوبگرانه و برخورد پیدا می‌کند، زیرا در پاسخ به نقض تعهد انجام می‌شوند. با این تفاوت که ماهیت این پاسخ‌ها با مجازات متفاوت است.^۲ به‌عنوان مثال چنانچه قراردادی با استفاده از فریب و نیرنگ و تخطی از یک الزام قانونی یا قراردادی منعقد شده باشد، سازوکارهای مدنی برای بازگرداندن وضع به حال سابق و جلوگیری از تضرر طرف قرارداد، چنین قراردادی را باطل یا قابل فسخ اعلام می‌کنند. با این همه، به‌نظر نمی‌رسد که

۱. نوبهار، پیشین، ص. ۹۵.

۲. جعفری، پیشین، ص. ۳۳۴.

معامله متکی بر اطلاعات نهانی^۱ که توسط دارندگان این اطلاعات یا سایرین صورت می‌گیرد، قابل جرم‌زدایی باشد. در واقع، نمی‌توان انتظار داشت که قانون‌گذار به جای پیش‌بینی مجازات‌های کیفری برای این جرم، برخوردهای مدنی یا اداری و انضباطی را پیش‌بینی کند؛ زیرا هرچند که در این موارد آنچه رخ داده صرفاً یک معامله است که می‌توان آن را فسخ کرد، اما با توجه به اینکه مرتکب از امانت‌داری استنکاف کرده، شایسته برخورد شدیدتری است و ابزارهای حقوق کیفری در این مورد می‌توانند کارساز باشند. همچنان که امروزه این رفتار در همه کشورهای که دارای بازار اوراق بهادار هستند به‌عنوان یک جرم نسبتاً شدید دارای مجازات‌های شدیدی است و هرگز سعی نشده است که از آن عمل جرم‌زدایی صورت گیرد.

۲-۲. تغییر در عناصر تشکیل‌دهنده جرایم و مجازات‌ها

همواره دادرس به هنگام رسیدگی به یک جرم سعی می‌کند که تعریف قانونی جرم را بر مورد تحت بررسی تطبیق دهد و عناصر مادی و روانی جرم را در آن مورد ارزیابی و احراز نماید. این کار به خودی خود مرحله‌ای دشوار از فرآیند کیفری است. از این رو، در مورد جرایم بااهمیت مثل جرایم مرتبط با فعالیت‌های اقتصادی که اثبات وقوع جرم بر اساس احراز عناصر تشکیل‌دهنده گاه مشکل است، عده‌ای معتقدند نیاز به احراز عنصر روانی نیست و این عنصر باید توسط مقام رسیدگی‌کننده مفروض تلقی گردد.^۲ به اعتقاد این افراد، مدیران و اعضای هیأت مدیره شرکت‌ها که در زمینه فعالیت خود دارای تخصص و تجربه کافی هستند «نباید از قواعد و مقررات این حوزه غافل باشند»^۳ بنابراین چنانچه تخلفی از آنها مشاهده شود، با توجه به این فرض که آنها از این مقررات آگاهند، سوءنیت ایشان در این اقدام محرز بوده و لذا از نظر کیفری مسئولیت دارند.

باید گفت این عقیده زمینه را برای تسهیل مجازات جرایم مرتبط با فعالیت‌های اقتصادی آماده می‌کند، در حالی که حقوق کیفری در ارزیابی بسیاری از جرایم جایگاه ویژه‌ای برای «ذهنیت فرد» یا همان «عنصر روانی» قائل است. طوری که بدون قصد یا خطا در ارتکاب یک جرم آن جرم محقق نمی‌شود. در واقع، نمی‌توان از مدیران شرکت‌ها توقع داشت که از همه قوانین و مقررات مطلع باشند. زیرا آنها در محیط پیچیده‌ای از قوانین و مقررات و آیین‌نامه‌ها گرفتارند و اگر موظف باشند که از همه آنها بااطلاع باشند و

1. Insider trading / Délit d'initié
2. Larguier, Jean; et Philippe Conte, Droit Pénal des Affaires, Armand Colin, 11e éd., 2004, p. 25.
3. Ibid.

همچنین، ر. ک:

- نجفی ابرندآبادی، پیشین، ص. ۲۲۸۰.

در صورت تخلف آنها را مسئول عمل انجام شده بدانیم، عملاً ناامنی حقوقی ایشان را به ارمغان آورده‌ایم و حال آنکه احساس امنیت حقوقی یکی از مؤلفه‌های مهم برای تشویق به سرمایه‌گذاری بخش خصوصی است. البته همانطور که گفتیم نفس احراز سوءنیت مرحله‌ای دشوار از فرآیند کیفری است که وجود یک تعریف دقیق از جرم که متضمن عناصر تشکیل‌دهنده آن باشد در این رابطه مفید و حتی ضروری خواهد بود.

در خصوص جرایم مرتبط با فعالیت‌های اقتصادی که معمولاً قانون‌گذار متعرض عنصر روانی نمی‌شود، محاکم عنصر روانی را از عنصر مادی استنباط می‌کنند که به‌نظر می‌رسد این رویکرد با عدالت ناسازگار است. از این رو، اولاً احراز عنصر روانی و سوءنیت با توجه به اینکه اصل بر عمدی بودن جرایم است، لازم می‌نماید و ثانیاً برای امکان احراز درست و دقیق آن می‌بایست تعریف قانونی جرم به نحوی باشد که وظایف دادرسی را در این رابطه برای او مشخص کند. این وضعیت به‌ویژه در مورد جرم سوءاستفاده از اموال و اعتبارات شرکت با اهمیت‌تر است. بند ۳ ماده ۲۵۸ قانون تجارت این جرم را این‌گونه تعریف می‌کند: «رئیس و اعضای هیات مدیره و مدیر عامل شرکت که اموال یا اعتبارات شرکت را برخلاف منافع شرکت برای مقاصد شخصی یا برای شرکت یا موسسه دیگری که خود به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در آن ذینفع می‌باشند، مورد استفاده قرار دهد». ماهیت این جرم را به دو صورت می‌توان تفسیر کرد: اول اینکه سوءاستفاده از اموال و اعتبارات شرکت یک سوءمدیریت ساده است. به این معنا که مدیرعامل یا اعضای هیات مدیره شرکت توانایی اداره درست مجموعه را ندارند و به صلاح و مصلحت شرکت اشراف کافی ندارند و از این رو به راحتی اموال شرکت یا اعتبارات آنرا برای خود یا شرکت‌های دیگری مورد استفاده قرار می‌دهند.^۱ بدیهی است اگر تفسیر ما از این جرم به این شکل باشد نیاز به احراز سوءنیت مرتکب نیست و به محض اینکه عنصر مادی جرم به شکل فوق تحقق یابد جرم محقق شده است.

اما تفسیر دوم از ماهیت این جرم به این شکل است که سوءاستفاده از اموال و اعتبارات شرکت نمی‌تواند یک سوءمدیریت صرف باشد، بلکه همواره مبتنی بر نوعی فریب و تقلب مدیر است. به این معنا که بدون دست بردن در حساب‌ها و اسناد شرکت نمی‌توان از اموال و اعتبارات متعلق به آن برای خود یا شرکت‌های دیگر سوءاستفاده کرد. در اینجا

۱. یکی از نظریه‌های جرم‌شناسی تحت عنوان نظریه «نظم اجتماعی و نظم فردی» که توسط خانم دلماس مارتی مطرح شده است، در تحلیل علت‌شناسی جرایم اقتصادی به فقدان تخصص و صلاحیت مدیر شرکت اشاره کرده و معتقد است که از جمله علل ارتکاب جرایم اقتصادی سوءمدیریت و عدم آگاهی مدیر از ضوابط حاکم بر محیط اقتصادی است. در این زمینه، رک: نجفی ابرندآبادی، همان، صص. ۲۳۴۹ و بعد.

مشخصاً مشاهده می‌شود که اعضای هیأت مدیره و مدیر عامل باید با سوءنیت دست به چنین اقدامی زده باشند، لذا بدون احراز این سوءنیت نمی‌توان جرم را تحقق یافته دانست. پس مشاهده می‌کنیم که دو تفسیر کاملاً متفاوت بر مبنای یک تعریف قانونی از جرم سوءاستفاده از اموال و اعتبارات شرکت می‌توان به عمل آورد و بسته به اینکه کدام یک از این دو تفسیر را بپذیریم، تلقی ما از اینکه آیا جرم تحقق یافته است یا خیر کاملاً متفاوت خواهد بود. در صورت قبول تفسیر اول، هرگونه سوءمدیریت مدیران حتی اگر در حد استفاده شخصی از اتومبیل شرکت باشد قابل تعقیب و مجازات می‌باشد. اما چنانچه تفسیر دوم را بپذیریم تنها اقداماتی را که مبتنی بر فریب و تقلب و دست بردن در اسناد و حساب‌های شرکت باشد در دایره جرم قرار می‌دهیم و برای احراز اینکه آیا مدیران واقعاً مجرم هستند یا خیر لزوماً باید سوءنیت آنها را کشف نماییم. دادرسی در مواجهه با چنین موردی لاجرم به یکی از دو تفسیر و برداشت فوق تمایل خواهد داشت.^۱ اینجاست که نقش او را در تحقق یا احیاناً شکست سیاست‌های اقتصادی دولت به خوبی مشاهده می‌کنیم. اگر قضات محاکم سوءاستفاده از اموال و اعتبارات شرکت را یک سوءمدیریت ساده تلقی کنند و بر مبنای آن هر اقدامی را جرم دانسته و حکم به مجازات آن بر مبنای صدر ماده ۲۵۸ قانون تجارت بدهند، ناخواسته فضایی را به وجود می‌آورند که هیچ‌کس به راحتی حاضر نیست وارد عرصه فعالیت‌های اقتصادی در بخش خصوصی شود؛ زیرا ترس آن دارد که خود روزی قربانی سوءمدیریت شود. اما اگر ایشان سوءنیت مبتنی بر فریب و تقلب و دستکاری را شرط تحقق جرم موضوع بند ۳ ماده ۲۵۸ قانون تجارت بدانند، دیگر نمی‌توانند بی‌محابا قرار مجرمیت یا رأی محکومیت صادر کنند و طبیعتاً آمار محکومیت‌های کیفری این جرم کاهش می‌یابد و آنها که با حسن نیت می‌خواهند وارد عرصه فعالیت‌های اقتصادی شوند بیم به خود راه نمی‌دهند.

با توجه به این توضیحات باید بگوییم برای آنکه یک گام در کیفرزدایی از فعالیت‌های اقتصادی پیش رویم، لازم است که قانون‌گذار اصلاح بند ۳ ماده ۲۵۸ قانون تجارت از لحاظ عناصر تشکیل‌دهنده جرم را در دستور کار خود قرار دهد. در این اصلاح، تعریف جرم باید به گونه‌ای باشد که احراز سوءنیت مبتنی بر فریب و تقلب و دستکاری در اسناد برای احراز وقوع جرم لازم و ضروری گردد.

۱. به عقیده نگارنده، ظاهر ماده بیشتر حاکی از آن است که تحقق این جرم مبتنی بر نوعی فریبکاری است و اذا نیازمند عنصر روانی می‌باشد. البته برخی مخالف این عقیده را مطرح کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

کیفرزدایی جلوه‌ای از اعتدال‌گرایی در حقوق فعالیت‌های اقتصادی است. در واقع، با تکیه بر مبانی مصلحت و عدالت می‌توان از حقوق فعالیت‌های اقتصادی کیفرزدایی نمود. طبیعتاً در این راستا باید تلاش کرد که ابزارهای شدید حقوق کیفری را صرفاً برای مجازات رفتارهای واقعاً مضر و متقلبانه در عرصه این نوع فعالیت‌ها محفوظ نگاه داشت. بدین‌سان، کیفرزدایی از جرایم کسب و کار با روش‌های متنوع باید به‌عنوان یک راهبرد جدید در سیاست جنایی مورد توجه قرار گیرد. با توجه به اینکه کشور ما در میانه فرآیند خصوصی‌سازی است ضروری است بر اساس همان دلایل و مبانی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت و با در نظر گرفتن الزامات موجود و معیارهای گفته‌شده تحول جدیدی در این عرصه به وجود آید تا بدین‌وسیله از هر نوع لطمه جبران‌ناپذیر به فعالیت‌های اقتصادی کشور جلوگیری نمود.

از جمله مسائلی که باید در این خصوص مورد توجه خاص قرار گیرد، مسأله اشخاص حقوقی است. همان‌طور که می‌دانیم عرصه فعالیت‌های اقتصادی بیش از همه در سیطره اشخاص حقوقی است و از این‌رو موضوع اصلی حقوق کیفری امور تجاری، بازرگانی و اقتصادی اغلب همین اشخاص حقوقی هستند. بنابراین، وقتی به دنبال کیفرزدایی از جرایم کسب و کار هستیم باید توجه ویژه‌ای به حقوق مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی داشته باشیم. در واقع، بخشی از سیاست کیفرزدایی از جرایم کسب و کار تنها از طریق توجه به اشخاص حقوقی قابل پیگیری است. مجازات‌های پیش‌بینی‌شده در مورد این اشخاص، قواعد راجع به تکرار جرم و اعاده حیثیت از جمله مسائلی هستند که در چارچوب سیاست کیفرزدایی قابل تجدیدنظر هستند. اولاً، قانون‌گذار باید طیف وسیع مجازات‌ها را در قانون پیش‌بینی و دادرس را مخیر نماید که حسب شرایط و اوضاع و احوال یکی از آن مجازات‌ها را در نظر بگیرد. طبیعتاً در این طیف مجازات‌ها باید برخی محرومیت‌ها و ممنوعیت‌ها هم پیش‌بینی شوند تا دادرس با توسل به هر یک از آنها همزمان علاوه بر مجازات شخص حقوقی در پی اجرای سیاست پیشگیری از تکرار جرم هم باشد. به‌عنوان مثال، مجازات‌هایی از قبیل ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی، ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه و ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری که در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده‌اند را می‌توان در همین راستا تفسیر نمود. در واقع، در این ماده قانون‌گذار همزمان اقدام به کیفرگذاری و کیفرزدایی کرده است و این مسأله به خوبی گویای حقیقتی است که قبلاً متذکر شدیم و آن اینکه کیفرزدایی در نقطه مقابل کیفرگذاری نیست.

ثانیاً، از طریق تجدیدنظر نسبت به قواعد راجع به تکرار جرم در خصوص جرایم اشخاص حقوقی می‌توان به نوعی در این عرصه دست به کیفرزدایی زد. همان‌گونه که می‌دانیم، تکرار جرم یکی از مؤلفه‌های تشدید مجازات تلقی می‌شود. قانون‌گذار ایران اگرچه در ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی با به کار بردن کلمه «هرکس» این تصور موهوم را به وجود آورده است که مقررات راجع به تکرار جرم صرفاً در مورد اشخاص حقیقی قابل اعمال است، اما تردید نباید کرد که این خبط لفظی به هیچ عنوان مانع آن نخواهد بود که قضات دادگاه‌ها در خصوص تکرار جرایم اشخاص حقوقی نیز به ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی استناد کرده و مجازات آنها را تشدید نمایند. در این شرایط، یکی از روش‌های کیفرزدایی از جرایم کسب و کار می‌تواند بازنگری در قواعد راجع به تکرار جرم در قلمرو فعالیت‌های اشخاص حقوقی باشد. به این صورت که قانون‌گذار مثلاً تکرار جرم را در زمانی مورد اشخاص حقوقی محقق بداند که مجازات جرم نخستین یا جرم دوم یا هر دوی آنها از میزان مشخصی فراتر رود. بی‌تردید، وقتی قانون‌گذار در ماده ۱۳۸ صریحاً اعلام می‌کند که «مقررات مربوط به تکرار جرم در جرایم سیاسی و مطبوعاتی و جرایم اطفال اعمال نمی‌شود» قطعاً تحت تأثیر مصالح و منافع اجتماعی چنین تصمیمی گرفته است و این مصلحت‌سنجی در مورد تمام یا برخی از جرایم اشخاص حقوقی نیز می‌تواند وجود داشته باشد.

ثالثاً، یکی دیگر از روش‌های کیفرزدایی از طریق اصلاح رژیم حقوقی حاکم بر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی عبارت است از کاهش مدت لازم برای اعاده حیثیت مرتکب جرم. اعاده حیثیت در دو مفهوم مختلف مورد توجه قانون‌گذار ایران قرار گرفته است. مفهوم نخست آن، که در اینجا موردنظر ما نیست، همانا اعاده حیثیت از یک بی‌گناه می‌باشد که به حکم قانون گناه به دنبال یک اشتباه یا تقصیر مقام قضایی و گاه به دنبال ارتکاب جرم نشر اکاذیب لازم می‌آید. اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۶۹۸ قانون تعزیرات ایران به این مفهوم از اعاده حیثیت توجه داشته‌اند. اما مفهوم دوم اعاده حیثیت ناظر به حالتی است که فردی که دارای محکومیت کیفری مؤثر می‌باشد، مدتی پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان از حقوق اجتماعی محروم می‌گردد. پایان این مدت که در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مشخص گردیده، همان روزی است که محکوم‌علیه موردنظر اعاده حیثیت شده و همچون گذشته می‌تواند به عرصه فعالیت‌های اجتماعی بازگردد. این مفهوم دوم از اعاده حیثیت است که در این قسمت موردنظر ماست و در واقع می‌توان گفت که کیفرزدایی از حقوق شرکت‌ها و اشخاص حقوقی ممکن است در قالب کاسته شدن از مدت لازم برای اعاده حیثیت تحقق پیدا کند.

منابع

- آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، گنج دانش، ویراست چهارم، ۱۳۹۱.
- ایزدی، پیروز، معاهده لیسبون و پیامدهای آن برای اتحادیه اروپا، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۷.
- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، نشر میزان، چاپ چهارم، ۱۳۹۳.
- بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، نشر میزان، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
- جعفری، مجتبی، جامعه‌شناسی حقوق کیفری: رویکرد انتقادی به حقوق کیفری، نشر میزان، ۱۳۹۲.
- _____، مطالعه تطبیقی جرایم بورس اوراق بهادار در حقوق جزای ایران و فرانسه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۶.
- گروهی از نویسندگان، گزارش جرم‌زدایی شورای اروپا، ترجمه واحد ترجمه مرکز مطالعات توسعه قضایی، قم، انتشارات سلسبیل، ۱۳۸۴.
- علیزاده، عبدالرضا، مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ و حمید هاشم‌بیگی، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش، ویراست چهارم، ۱۳۹۲.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی، تقریرات درس جرم‌شناسی، به کوشش مجتبی جعفری و دیگران، دانشگاه امام صادق (ع)، نیمسال اول سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴.
- نوبهار، رحیم، «اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری»، آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۰.
- Coulon, Jean-Marie, La Dépenalisation de la Vie des Affaires, Rapport au Garde des Sceaux, Janvier 2008.
- Larguier, Jean; et Philippe Conte, Droit Pénal des Affaires, Armand Colin, 11^e éd., 2004.
- Léfèbvre, José, La Dépenalisation; Facteur D'ordre ou Source de Désordre?, In: Désordre (s), PUF, 1997.
- Véron, Michel, Droit Pénal des Affaires, Armand Colin, 6^e éd., 2005.